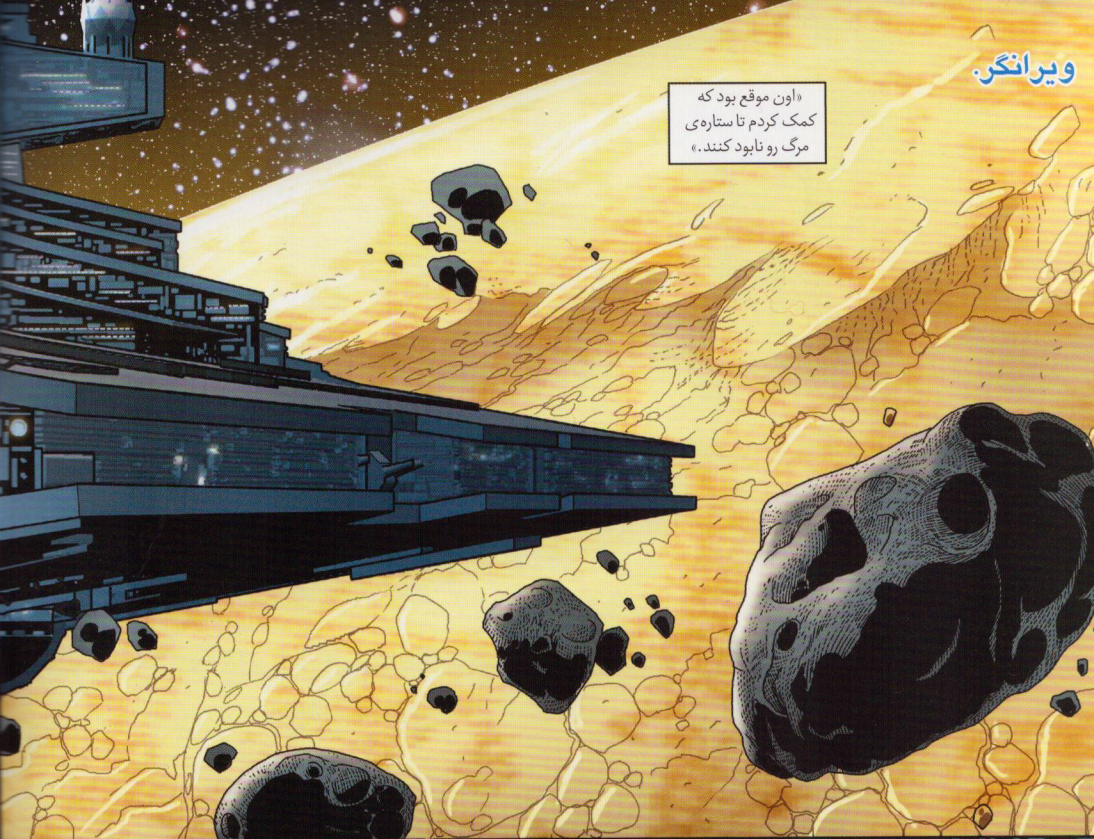
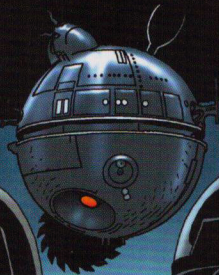


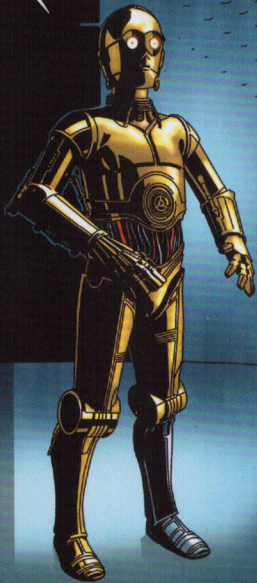
«اون موقع بود که کمک کردم تا ستاره‌ی مرگ رو نابود کنند.»

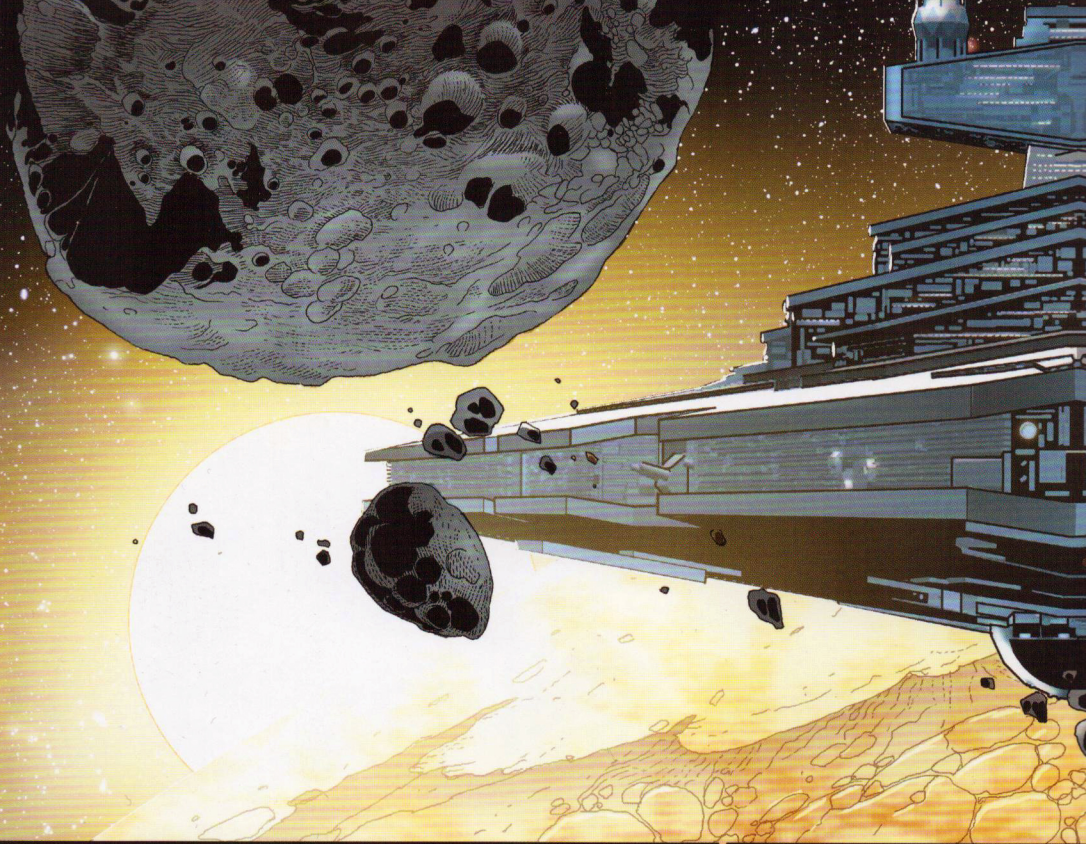


این جلسه‌ی بازجویی،
رسماً بدترین جلسه‌ی بازجویی
تمام عمرمه.
آخه ببین خودت.
حتی نشد که از زوایات‌های
شکنجه‌گر استفاده کنیم.
همین که
سؤال مون رو پرسیدیم
و بعدش ...



البته با اون دفعه‌ی دیگه اشتباه
نشه ها. همون دفعه‌ای که
کمک کردم تا په کارخونه‌ی
اسلحه‌سازی امپراتوری توی
سیمون ۶ منهدم بشه.
یا اون یکی بار. که کمک خیلی
ارزنده‌ای کردم و با همون کمک،
تونستیم نابودگر ستاره‌ای رو بزدیم.





... بعدش از بس
حرف زده که الان
نمی تونیم دیگه حتی کاری
کنیم خفه خون بگیره.

